



shahraranews.ir

روایتی کوتاه از

پنجن، از دید

گل دفتر



گزارش این محله را برای این انتخاب کردیم که تقریباً هر رسانه‌ای که سراغ آن می‌رود، تصویری از آدم‌های کم‌درآمد را به نمایش می‌گذارد که مهم‌ترین تصمیم زندگی‌شان سیرکردن شکم در نزدیک‌ترین وعده غذایی‌شان است. آدم‌هایی که روزگارشان آمیخته با رنج و ناکامی و گرسنگی است. آن‌هایی که خیلی‌هایشان خانه‌به‌دوش و آواره‌اند و بدبختی مخرج مشترک زندگی کسانی است که آن طرف صدمتری ساکن محله پنجن هستند، چه بومی باشند و چه مهاجر که تعدادشان

کم نیست. اما این روایت دردناک خیلی‌هایشان گله‌مند از این می‌زند و تعمیم می‌دهد؟ پنجن امروز یک نقطه قوت از بررسی شوراهای اجتماعی محله فرهنگی حوزه شهری در آن می‌کند که به همت آن‌ها گام شده است. این هفته روایت از محله‌ای است

محله التیمور، از «پنج‌تن آل‌عبا» گردآوری کرده است، از محدوده دیگری از پنجن سخن رفته است. اینکه پنجن آل‌عبا در گذشته نه خیلی دور و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی «التیمور» نام داشته است و سال ۱۳۹۱ با شکل‌گیری شورای اجتماعی و تفکیک محلات به نام

اما متأسفانه پیشرفت آن چنانی به لحاظ امکانات رفاهی و زیرساخت‌های شهری نداشته است.»

یک روایت دیگر

در اطلاعاتی که لیلی نیکنام، عضو شورای اجتماعی



● **پنجن و ترافیکش**

پنجن از محدوده‌های شلوغ شهری است که ترافیکش همیشه زبازد است. از صف تاکسی‌های زردرنگی که در ابتدای ورود چشم را درگیر خود می‌کند تا انبوه خودروهایی که همین ابتدای خیابان، معطل بازشدن گره ترافیک هستند. البته هم مردم و هم سر نشینان خودروها به این موضوع عادت کرده‌اند و می‌دانند پنجن را گریزی از ترافیک نیست.

همان ابتدای ورود، مجموعه‌ای بلند از مغازه‌های شیک و امروزی پیش رویمان است، به همین علت بافت تجاری بیش از هر چیزی به چشم می‌آید. خیابانی که به نام شهدای مختلف نام‌گذاری شده است، پنجن ۲۱ شهید سوختللو، پنجن ۲۳ شهید احمد ناتوان، پنجن ۲۵ شهید محمد رحیم داورپناه، پنجن ۲۹ شهید حسن جوانبخت و ... بافت مسکونی در کوچه‌های فرعی است که باریک و طولیل و بلند است. چیزی که در نگاه اول به چشم می‌آید، این است که جایی برای عبور خودرو نیست. انگار اهالی غیر ممکن‌ها را ممکن کرده‌اند و از همین کوچه‌ها تردد می‌کنند، گرچه به نقل خیلی‌ها آمار تصادفات نیز در این محله زیاد است.

● **تبدیل زمین‌های کشاورزی به سرپناه**

این محله تا پنجن ۴۵ و فرهنگ‌سرای انقلاب و مرکز مخابرات ادامه دارد و بعد قسمتی بیابان مانند است و سپس می‌رسد به محله بعدی و پنج‌تن آل‌عبا. در همین محدوده ابتدایی ۲ مسجد است و چند بانک و در مانگه‌ها و مرکز تخصصی دندان پزشکی و مجموعه‌های آموزشی زبان انگلیسی و حتی موسیقی و هنر. به این‌ها اضافه کنید چند داروخانه و پایگاه خدمات اجتماعی که البته بیشتر روزها در آن‌ها بسته است.

بیشتر کسانی که با آن‌ها هم‌کلام می‌شویم، تعریف می‌کنند که در قدیم محله بیشتر زمین کشاورزی بوده و قیمتی هم نداشته است. خیلی‌ها برای اینکه سرپناهی داشته باشند، زمین‌ها را ارزان می‌خریدند و خوار و علف‌ها را می‌کنند و خودشان دیوارها را بالا می‌بردند و بعد داخل خانه چاه می‌زدند و برای مصارف شست‌وشو آب را از آنجا برداشت می‌کردند. کم‌کم آبادی آمد و خیابان کشی شد.

● **زمین‌های قطعه‌بندی شده**

آن‌ها می‌گویند خیلی‌ها مלאک بوده‌اند و مایه‌دار. زمین‌های بزرگ را قطعه‌بندی کردند و فروختند. بقیه ساکنان قدیمی قشر ضعیف و کارگران بودند و برخی از زمین‌های کشاورزی کارگری می‌کردند. برخی از قدیمی‌های محله وجه تسمیه این محله را متناسب به همان ۵ امامزاده روستای تبادکان در انتهای پنجن می‌دانند. خیلی‌ها هم تا به حال به این فکر نکرده‌اند که چرا به محله‌شان پنجن گفته می‌شود.

میوه‌فروشی محمد مهربانی در راسته خیابان است. میوه‌ها در ۲ سمت مغازه و زیر نور چراغ‌های پرنور برق می‌زنند. پیرمرد بر روی صندلی که با چند پتو پوشانده شده، نشسته است و می‌گوید: «۷۰ سال از خدا عمر گرفته‌ام و ۳۰ سال است که در این محله‌ام. قبلاً در منطقه طرق زندگی می‌کردیم، اما دست روزگار ما را به این سمت شهر کشاند و این موضوع هم جریانی دارد. پسری دارم که مادرزادی ناشنواست. با راهنمایی آشنایی او را در بهزیستی ثبت‌نام کردیم تا بتوانیم از خدمات آن استفاده کنیم، اما بهزیستی برای طرق که محل زندگی مان بود خدمات نداشت. این شد که برای پسرم به اینجا آمدیم.»

درباره شغلش که می‌پرسیم، می‌گوید: «بازنشسته کارخانه هستم.» می‌خندد و ادامه می‌دهد: «این مغازه دوستم است که چون چند روزی کاری برایش پیش آمده، رفاقتی آمده‌ام تا در حجره‌اش بسته نباشد. بیشتر مشتری‌ها بومی هستند. اگر مغازه تعطیل باشد، کلی راهشان دور می‌شود.»

● **همه محله باهم آشنا بودند**

او ادامه می‌دهد: «خیلی به ما خوش می‌گذشت. همسایه‌ها همه کشاورزی داشتند. تعداد افراد محله کم بود و همه باهم آشنا بودند. چون جمعیت کم بود و همه همدیگر را می‌شناختند، وقت برداشت محصول همگی برای کمک به هم اعلام آمادگی می‌کردند تا راحت‌تر و سریع‌تر برداشت شود و این کار را هم انجام می‌دادند. بیشتر کارهای کشاورزی را خودمان انجام می‌دادیم و محصول را برداشت می‌کردیم و همان‌جا می‌کوبیدیم و آماده‌اش می‌کردیم. اگر نیاز مندی سر خرمن می‌آمد، حتماً کمکش می‌کردیم. زمستان‌ها کرسی می‌گذاشتیم و یک سینی بزرگ مجمعی شکل بالای آن که تخمه تفت داده بودیم، داخل آن می‌ریختیم و خوراکی‌هایی مثل برگه زردآلو... می‌گذاشتیم و هر شب به نوبت خانه یک نفر جمع می‌شدیم و سالی یک بار پلوس می‌خوردیم، آن هم شب عید و چقدر می‌چسبید. قدمت این محله از قاسم‌آباد، بولوار سجاده، امامت و... هم خیلی بیشتر است،